

رابین بتی و راشل برانسون^۲

در چند سال گذشته ناتو نفوذ قابل توجهی در آسیای مرکزی و قفقاز پیدا کرده است. ولی اهداف و روشهای این پیمان در این منطقه شفاف و ملموس نمی‌باشد و راهبرد سیاسی مشخصی وجود ندارد. از سویی هر یک از کشورهای عضو ناتو منافع و اهداف خود را دنبال می‌کنند. در حال حاضر سه چالش در پیش روی ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز وجود دارد؛ اول اینکه بحران‌های محلی ممکن است پیمان را به درگیری منطقه‌ای سوق دهد. دوم اینکه کشورهای غیرعضو ناتو مثل ایران و چین منافع را دنبال می‌کنند که این منافع می‌تواند ناتو را به سوی درگیری با کشورهای سوق دهد که ناتو هرگز قصد رویارویی با آنها را ندارد. سوم و محتمل‌ترین آنها اینکه منافع متضاد اقتصادی و سیاسی اعضای ناتو می‌تواند انسجام و یکپارچگی ناتو را تضعیف کند.

حضور ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز در حال افزایش است. ولی این افزایش بدون هیچ‌گونه تفکر راهبردی مشخص درباره اهداف و روشهای سیاسی این پیمان در حال وقوع می‌باشد. در واقع هر یک از اعضای ناتو منافع و اهداف فردی و تاحدی متضاد خود را دنبال می‌کند. در نبود راهبرد سیاسی جمعی، طراحان نظامی ناتو به جای تصمیم‌گیری‌های قاطع درباره منافع ناتو در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و محدوده دستیابی به این منافع، سیاست دفع‌الوقت اداری و مقرراتی را اتخاذ کرده‌اند. نتیجه این امر افزایش ابهام در تعهدات و برداشت‌های بین ناتو و شرکای آن در آسیای

1. Robin Bhatti and Rachel Bronson, *NATO'S Mixed Signals in the Caucasus and Central Asia*, Survival, Vol. 42, No. 3, Autumn 2000.

۲. رابین بتی عضو ارشد انجمن تحقیقات انرژی کمبریج و راشل برانسون محقق مطالعات امنیت ملی در شورای روابط خارجی می‌باشد. این مقاله توسط آقای شهرام فرسانی ترجمه شده است.

مرکزی و قفقاز است. مسئله‌ای که اهمیت آن به میزان کمی میان طرفین مقابل و خیلی کمتر بوسیله ناظران خارجی مثل روسیه، چین و ایران درک شده است.

این ابهام و آشفتگی باتوجه به ترتیبات سیاسی شکننده در آسیای مرکزی و قفقاز و گرایش این مناطق به درگیری‌های خشونت‌آمیز خطرناک می‌باشد. تبعات انسانی جنگ در چین به اندازه کافی ویران‌کننده و تکان‌دهنده بود؛ ولی مناقشات آینده می‌تواند در مقیاس وسیع‌تر و فجیع‌تری باشد و مناطقی که برای منافع غرب مهم هستند را بیشتر تحت تأثیر قرار دهد. گسترش حضور ناتو در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، سه چالش مشخص را ایجاد می‌کند؛ اول بحرانهای محلی می‌تواند پیمان را به درگیری‌های منطقه‌ای بکشاند که این پیمان ترجیح می‌دهد از آن دوری جوید، دوم کشورهای غیرعضو ناتو مثل ایران و چین منافی در منطقه دارند که این منافع می‌تواند ناتو را به سمت درگیری با کشورهایی سوق دهد که ناتو هرگز قصد رویارویی با آنها ندارد؛ سوم و شاید محتمل‌ترین آنها، منافع متضاد اقتصادی و سیاسی اعضای ناتو است که می‌تواند انسجام و یکپارچگی پیمان را تضعیف نماید.

نقش ناتو

ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز به دو شیوه درگیر شده است؛ اول بوسیله پیمان «نیروهای نظامی متعارف در اروپا»^۱ و دوم بوسیله «برنامه مشارکت برای صلح»^۲.

پیمان نیروهای نظامی متعارف در اروپا

درگیری رسمی ناتو در قفقاز تاحدی به شکل تصادفی بوسیله پیمان نیروهای متعارف در اروپا در سال ۱۹۹۰ میلادی آغاز شد.^(۱) با مذاکرات انجام‌گرفته بین ناتو و پیمان ورشو، پیمان

1. Conventional Armed Forces in Europe (CFE)

2. Partnership for Peace (PFP)

نیروهای نظامی متعارف در اروپا محدودیت‌هایی را بر تعداد و کاربرد پنج گروه از تجهیزات نظامی از جمله تانک‌ها، توپخانه، خودروهای زرهی جنگی، هواپیماهای جنگی با بالهای ثابت و هلیکوپترهای تهاجمی قید می‌کرد. حوزه قضایی این پیمان از آتلانتیک تا اورال گسترش یافته بود. این مذاکرات که در اواخر دوره جنگ سرد انجام شد، به منظور افزایش اعتماد بین کشورهای عضو ناتو و پیمان ورشو از طریق کاهش احتمال جنگ در اروپای مرکزی طراحی شده بود.

در حالی که این پیمان، سقفی را برای مقدار تجهیزات نظامی که بلوک‌ها می‌توانستند نگهداری کنند، قید می‌کرد، ولی برای هر یک از کشورهای محدودیت‌های ملی مشخص نمی‌کرد [به عبارتی] محدودیت‌هایی برای هر دو گروه از کشورها مشخص شده بود اما سهم هر یک از کشورها مثلاً کشورهای روسیه یا آلمان مشخص نبود. لذا بلوک‌ها بیشتر به مناطقی که اغلب پیرامون اروپای مرکزی شکل گرفته بود، تقسیم می‌شدند. به هر حال یکی از این مناطق - منطقه جانبی - شامل کشورهای رومانی، بلغارستان، مولداوی و قفقاز به همراه برخی دولت‌ها و نواحی در اروپای شمالی می‌شد.

تا آن هنگام که کشورهای حوزه جنوبی روسیه هنوز استقلال نیافته بودند، صرفنظر از منافع جدی اقتصادی یا امنیتی، این منطقه تنها با توجه به امنیت اروپای مرکزی شامل پیمان می‌شد، یعنی به‌عنوان یک منطقه احتمالی جهت صف‌آرایی نیروها و تجهیزات به اروپا در مواقع بحرانی قلمداد می‌شد. گسترش حوزه قضایی پیمان تا اورال، صف‌آرایی نیروهای شوروی - و پس از آن روسیه - را در قفقاز، نه تنها در کشورهای جدیدالاستقلال آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، بلکه همچنین در خود قلمرو روسیه محدود کرد.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه به‌طور روزافزونی درگیر رویدادهایی در «خارج نزدیک»^۱ شد و اعلام کرد که نمی‌تواند به تعهدات خود در مورد کاهش نیروهایش در منطقه جانبی عمل کند.^(۲) بلافاصله پس از انحلال شوروی، روسیه از ناتو درخواست کرد تا تعهدات این

۱. جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی (Near Abroad)

کشور را در پیمان نیروهای نظامی متعارف در اروپا تعدیل کند.^(۳) این امر ناتو را مستقیماً با این چالش مواجه ساخت که یا روسیه را در قفقاز همراهی کند (و بدین وسیله نگرانی‌های ترکیه، آذربایجان و گرجستان را نادیده بگیرد) و یا با خطر فروپاشی یک پیمان مهم و موفق کنترل تسلیحات روبرو شود.

در ماه مه ۱۹۹۶ میلادی کشورهای عضو ناتو در وین توافق کردند تا به روسیه اجازه دهند که سطوح نیروهای مجازش را در منطقه جانبی افزایش دهد. همچنین به روسیه این مهلت داده شد که تا سال ۱۹۹۹ میلادی به اهداف مورد تجدیدنظر قرار گرفته جامعه عمل بپوشاند. این تصمیم تاحدی به خاطر این اعتقاد شایع اتخاذ شد که روسیه سطوح نیروهای خود در منطقه را بدون توجه به پیمان نیروهای نظامی متعارف در اروپا حفظ خواهد کرد و اینکه این پیمان و به‌طور کلی صلح و ثبات اروپای مرکزی که این پیمان به آن کمک می‌کند، مهم‌تر از قفقاز است. این تصمیم در تفلیس و باکو و تاحدی در آنکارا به‌طور گسترده‌ای به‌عنوان قربانی کردن منافع آذربایجان، گرجستان و ترکیه توسط ایالات متحده آمریکا و کشورهای عضو ناتو در اروپای مرکزی و شمالی تلقی شد.^(۴)

در نوامبر ۱۹۹۹ «سازمان امنیت و همکاری اروپا»^۱ به منظور کاهش بیشتر تعداد تسلیحات مجاز برای امضاکنندگان پیمان نیروهای نظامی متعارف در اروپا در استانبول تشکیل جلسه داد. تجهیزات روسیه در منطقه نه تنها بیش از محدودیت‌های تصریح‌شده در پیمان، بلکه همچنین فراتر از سهمیه تجدیدنظرشده بود.^(۵) بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا تهدید کرد تا زمانی که روسیه سطح نیروهای خود را در چچن کنترل نکند، معاهده را برای تصویب به کنگره تقدیم نخواهد کرد.^(۶) به هر حال، در نهایت او تهدید خود را پس گرفت. موافقتنامه جدیدی امضا شد و روسیه متعهد شد تا ۲۵۰۰ نفر از نیروهای خود را از مولداوی بیرون بکشد و تعداد تجهیزات زرهی، تانک‌ها و سیستم‌های زرهی مستقر در گرجستان را کاهش دهد. مسکو همچنین موافقت

1. Organization for Security and Cooperation in Europe (OSCE)

کرد دو پایگاه از چهار پایگاه خود در گرجستان را تا تابستان ۲۰۰۱ تعطیل کند.^(۷) لذا در حالی که در سال ۱۹۹۶، ناتو به منظور حفظ پیمان نیروهای نظامی متعارف در اروپا به روسیه اجازه داد تا نیروهایش را در قفقاز شمالی تقویت کند، در سال ۱۹۹۹ این پیمان بوسیله ایالات متحده آمریکا مورد استفاده قرار گرفت تا روسیه را در دو کشور که تاکنون در حاشیه قرار داشتند - مولداوی و گرجستان - مجبور به سازش کند.

برنامه مشارکت برای صلح

برنامه مشارکت برای صلح در سال ۱۹۹۴ به منظور تقویت همکاری‌های سیاسی و نظامی ناتو و کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق، به علاوه تمام اعضای علاقمند سازمان امنیت و همکاری اروپا در بروکسل مورد توافق قرار گرفت. تمام دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز، به استثنای تاجیکستان عضو این برنامه هستند. مشارکت برای صلح برای افزایش نظارت دموکراتیک بر نیروهای نظامی، انجام عملیات‌های مشترک در مأموریت‌های حفظ صلح و بشردوستانه تحت هدایت ناتو، رعایت شفافیت در میزان بودجه و برنامه‌های نظامی و ارتباطات بازتری میان کشورهای عضو برنامه مشارکت برای صلح طراحی شد. اسناد ناتو حاکی از این است که برنامه مشارکت برای صلح به کشورهای شرکت‌کننده امکان تقویت روابطشان با ناتو در راستای منافع و قابلیت‌های خود آنها را می‌دهد و مانورهای مشارکت برای صلح به منظور ارتقاء همکاری‌های نظامی عملی و قابلیت‌های مشترک در اموری که مشارکت برای صلح بر روی آنها تأکید می‌کند و کمک به گسترش قابلیت‌های همکاری میان نیروهای متحد ناتو و کشورهای شریک طراحی شده‌اند.^(۸)

در ابتدا فعالیت‌های برنامه مشارکت برای صلح از سوی کشورهای شوروی سابق تاحدی به خاطر اظهارات مبهم ناتو درباره اهداف این برنامه، به عنوان اولین گام به سوی الحاق به ناتو نگریسته می‌شد. یک سند عمومی مربوط به سال ۱۹۹۶ بیان می‌کرد که شرکت فعال در برنامه

مشارکت برای صلح نقش مهمی در روند تدریجی الحاق اعضای جدید ناتو ایفا خواهد کرد.^(۹) برطبق یک برداشت متعادل تر حداقل میان کشورهای عضو ناتو برنامه مشارکت برای صلح به عنوان ارائه کننده منافع محدود از جمله افزایش امکان دسترسی به اعضای ناتو، کمک به شرکت در دوره‌های آموزشی و تمرینات مشترک در نظر گرفته می‌شود. [بر این اساس] هدف این برنامه به تقویت امکان روابط کشورهای مشارکت‌کننده با کشورهای عضو ناتو بدون وعده عضویت نهایی در ناتو تعدیل شده است.

با این وجود، تغییر موضع ناتو باعث نشد تا رهبران آسیای مرکزی و قفقاز، روابط نزدیک‌تر از آنچه کشورهای متحد ناتو معتقدند بین آنها وجود دارد، احساس نکنند. برای مثال، در طول انتخابات پارلمانی نوامبر ۱۹۹۹ در گرجستان، ادوارد شواردنادزه رئیس جمهور اظهار داشت که «گرجستان ظرف [پنج سال آینده] به ناتو ملحق خواهد شد». با این وجود روشن نیست که تمام اعضای ناتو از چشم‌انداز مشترکی در مورد عضویت برخوردار باشند. در سال ۱۹۹۸ میلادی «هارولد گمان»^۱ در یاسالار آمریکایی و فرمانده عالی نیروهای متحد ناتو در آتلانتیک و یکی از برجسته‌ترین چهره‌های نظامی در پاسخ به این سؤال که آیا کشورهای آسیای مرکزی مجاز به ورود به ناتو می‌باشند؟ اظهار داشت که هیچ نوع محدودیتی وجود ندارد و درها باز می‌باشند.^(۱۰)

تمایل مکرر برخی از مقامات رسمی کشورهای عضو ناتو به ایراد سخنانی - بدون اینکه مشخص کنند که آنها به عنوان اعضای رسمی ناتو یا نمایندگان دولت متبوع خود اظهار نظر می‌کنند - و همچنین ازدیاد برنامه‌های تدارک دیده شده برای شرکای جدید، به ابهام در مورد میزان تعهد ناتو در منطقه کمک می‌کند. در بسیاری موارد، کمک‌های ملی به کشورهای شریک در لافاه برنامه مشارکت برای صلح صورت می‌پذیرد، در حالی که در حقیقت هیچ ارتباطی با این برنامه ندارد. ناتو به این برنامه‌ها عنوان «روح مشارکت برای صلح»^۲ داده است. ناتو مسئولیت

1. Harold Gehman

2. In the Spirit of PFP

مستقیمی در قبال این برنامه‌ها برعهده نمی‌گیرد، گرچه این تلاشها را به‌عنوان ایفاکننده یک نقش حمایتی مهم به رسمیت می‌شناسد. چنین فعالیتی متمایز از فعالیت مشارکت برای صلح و کمک دوجانبه صرف است. در حالی که در ستادهای فرماندهی این مرز به روشنی ترسیم شده است ولی این تمایز غالباً نزد بیشتر ناظران دیگر وجود ندارد.

واکنش به مانور «سنتراسبت»^۱ در سال ۱۹۹۷ این ابهام را مشخص می‌کند. تعداد کمی تشخیص دادند که این عملیات یک برنامه مشارکت برای صلح و در نتیجه عملیاتی از سوی ناتو نبود. واشنگتن پست در بخش حوادث خبری خود تصریح کرد که این عملیات توسط ایالات متحده آمریکا هدایت شد؛ اما همچنین متذکر شد که کشورها در برنامه مشارکت برای صلح شرکت کرده‌اند که توسط آمریکا حمایت و توسط ناتو سازماندهی شده است.^(۱۱) مطبوعات روسیه و چین همانند دیگر رهبران منطقه این مانور را به‌عنوان عملیات ناتو گزارش کردند.^(۱۲) «توکایف»^۲ وزیر خارجه قزاقستان اظهار داشت که این مانورها با همکاری قزاقستان و ناتو در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح صورت گرفت.^(۱۳) حتی خود مقامات رسمی ناتو مرتکب اشتباه شدند [به‌طوری که] یکی از مقامات ناتو در پاسخ به سوالی در مورد این مانور خاطر نشان کرد که این اولین مرتبه‌ای است که ما چنین مانور نظامی را در آسیای مرکزی خواهیم داشت. در حالی که همکار او سریعاً متذکر شد که این عملیات توسط ناتو پشتیبانی نشده بلکه در قالب برنامه روح مشارکت برای صلح انجام شده است.^(۱۴)

ناتو همچنین به ابتکار جدیدی دست زد که «طرح‌های عملیاتی عضویت»^۳ نامیده می‌شود، برنامه‌های نظامی که رسماً خارج از حوزه مشارکت برای صلح قرار دارد و در این خصوص است که چگونه کشورها می‌توانند به شکل کامل به عضویت ناتو درآیند. در سال ۱۹۹۹ اعلام شد که طرح‌های عملیاتی عضویت در نه کشور که خواستار عضویت در ناتو هستند، وجود

1. Centrasbat

2. Tokayev

3. Membership Action Plans

دارد. (۱۵) همچنین «شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک»^۱ در ماه مه ۱۹۹۷ تأسیس شد تا جایگزین شورای همکاری آتلانتیک شمالی شود. شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک که در حال حاضر ۴۴ عضو دارد، چارچوبی را برای تماسهای سیاسی میان وزرای خارجه و دفاع کشورهای عضو ناتو، کشورهای درگیر در مشارکت برای صلح و دیگر کشورهای اروپایی و آسیایی از قبیل تاجیکستان که از شرکت در هر برنامه علناً نظامی خودداری کرده‌اند، فراهم می‌کند. (۱۶)

فعالیت‌های مشارکت برای صلح و روح مشارکت برای صلح در قفقاز و آسیای مرکزی به‌طور یکنواخت بین سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۷ گسترش یافتند. در سال ۱۹۹۴، اولین سال برنامه، دولت‌های قفقاز و آسیای مرکزی در هیچ فعالیتی که توسط ناتو پشتیبانی می‌شد، شرکت نکردند. یک سال بعد، آنها در شش عملیات، سال بعد در یازده عملیات و سال بعد از آن در نوزده عملیات شرکت کردند. تا سال ۱۹۹۷ هر کشوری به جز تاجیکستان به شکلی در عملیات شرکت کرده بود. تعداد مانورهایی که در برگیرنده واحدهای منسجم تشکیلات نظامی کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی بود، افزایش یافت که به معنای افزایش اهمیت آموزشی بود که برای کشورهای این منطقه تدارک دیده شده بود. در سال ۱۹۹۷، پنج مانور که اغلب کشورهای منطقه با واحدهایی با اندازه‌های مختلف در آنها شرکت کرده بودند، برگزار شد. (۱۷) بین سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۷ مانورها با افزایش نیروهای محلی از سطح دسته به تیپ تدریجاً گسترش یافتند.

با این وجود، از سال ۱۹۹۸ میلادی، الگویی متفاوت شکل می‌گیرد. آذربایجان و گرجستان به شرکت در برنامه مشارکت برای صلح و برنامه‌های مرتبط با ناتو ادامه می‌دهند، اما شرکت کشورهای آسیای مرکزی کاهش می‌یابد. این تحول نتیجه تغییر در محاسبات امنیتی رهبران آسیای مرکزی است تا اینکه محصول هرگونه تجدیدنظر استراتژیک از سوی ناتو باشد. مقامات نظامی کشورهای آسیای مرکزی در گفتگوهای خصوصی ابراز می‌کنند که آنها به این نتیجه رسیده‌اند که توافقات دوجانبه با ایالات متحده و ترکیه نسبت به شرکت در برنامه‌های

1. Euro-Atlantic Partnership Council (EAPC)

مشارکت برای صلح منافع سیاسی و عملیاتی بیشتری برای آنها دارد. به علاوه، در اواخر ۱۹۹۷، نیاز به تضمین امنیت در آسیای مرکزی و حمایت روسیه بیشتر احساس می‌شود. جنگجویان طالبان در افغانستان تا کرانه‌های رودخانه آمودریا که مرز افغانستان با کشورهای ازبکستان و تاجیکستان است، پیشرفت می‌کنند و ورود آنها با اوج‌گیری تروریسم داخلی در چندین کشور آسیای مرکزی از جمله ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان مصادف می‌شود. هرچند شواهدی مبنی بر تمایل طالبان به عبور از این رودخانه وجود ندارد، با این حال امنیت نظامی ناگهان به صورت یک اولویت درمی‌آید و منجر به محاسبه دوباره فواید همکاری نزدیک با روسیه می‌شود، کشوری که تمایل و توانایی خود را برای مقابله قدرتمندانه با افراط‌گرایان اسلامی نشان داده است. [در این مقطع زمانی] کاهش سطح همکاری با ناتو یک راه کم‌هزینه برای خشنودکردن مسکو می‌باشد.

تفاوت‌های ملی

این موضوع که تصمیم به محدودکردن فعالیت توسط دولتهای آسیای مرکزی و نه ناتو گرفته شد، قابل تأمل است. شواهد حاکی از آن است که اگر آسیای مرکزی تصمیم به تقویت مجدد همکاری بگیرد، ناتو بار دیگر با آغوش باز پذیرای روابط تازه خواهد بود. به هر حال، گسترش فعالیت‌های مشارکت برای صلح ریسک‌هایی را به همراه دارد، از جمله این احتمال وجود دارد که یک تعهد عملی نسبت به امنیت کشورهای شوروی سابق شکل بگیرد. (۱۸) اما نگرانی بزرگتر این است که کشورهای مختلف عضو ناتو نسبت به اهمیت منطقه نگاه مشترکی ندارند. ایالات متحده و ترکیه ضمن تشویق درگیری بیشتر ناتو، در حال توسعه روابط دوجانبه هستند؛ ولی دولتهای اروپایی اولویت‌های متفاوتی دارند.

ایالات متحده آمریکا

از هنگام فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده به شکل روزافزونی درگیر آسیای مرکزی شده است.^(۱۹) شرکتهای نفتی ایالات متحده نقشی پیشرو در هر دو منطقه ایفا کرده‌اند؛ بیش از ۸۰ سرمایه‌گذاری مشترک نفت و گاز در مرحله عملیاتی هستند و بیش از ۳۰ شرکت بزرگ آمریکایی در فعالیتهای اقتصادی درگیر هستند.^(۲۰) کشورهای تولیدکننده و انتقال‌دهنده نفت (که لوله‌های نفت صادراتی بایستی از آنها عبور کند، مانند گرجستان) سهم بیشتری از کمکه‌های دوجانبه را دریافت می‌کنند.^(۲۱) ایالات متحده همچنین برنامه‌های دموکراتیزه کردن و اصلاحات بازار، بهبود مراقبتهای بهداشتی، اصلاحات حقوقی و خانه‌سازی را از طریق قانون حمایت از آزادی گسترش می‌دهد. بین سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۹، ایالات متحده تقریباً ۱/۹ میلیارد دلار را در چارچوب قانون حمایت از آزادی به این منطقه اختصاص داد.^(۲۲) کمکه‌های نظامی شامل برنامه‌هایی از قبیل کاهش تهدیدات جمعی، تأمین مالی ارتش‌های خارجی، فعالیتهای مین‌زدایی، امنیت مرزها و اعمال قانون می‌شود.^(۲۳) برای مثال، گرجستان در سال ۱۹۹۸، ۵/۳۵ میلیون دلار و در ۱۹۹۹، ۷/۹ میلیون دلار از محل بودجه تأمین مالی ارتش‌های خارجی دریافت کرد.^(۲۴) بین سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۸، وزارت دفاع ایالات متحده ۲۸۲/۵ میلیون دلار را برای چنین برنامه‌هایی در قفقاز و آسیای مرکزی هزینه کرد.^(۲۵) اظهارات علنی مقامات رسمی و نظامی آمریکا به شکلی آشکار حاکی از علاقه شدید این کشور به هر دو منطقه قفقاز و آسیای مرکزی است که حتی تا احتمال اعزام نیرو در برخی شرایط نیز پیش رفته است. بارزترین مثال از درگیر شدن نظامی آمریکا، مربوط به سپتامبر ۱۹۹۷ می‌باشد؛ زمانی که به‌عنوان بخشی از مانور سنتراسبت - ۹۷، ۵۰۰ نیروی چتر باز از لشکر ۸۲ هواپرد در ازبکستان فرود آمد. آنها مسافت ۷۷۰۰ مایلی را از «کارولینای شمالی» طی کرده بودند، که طولانی‌ترین عملیات هوایی بدون توقف در تاریخ نظامی آمریکا، لقب گرفت. بعد از

1. North Carolina

فروید، «جک شیهان^۱» ژنرال نیروی دریایی آمریکا، فرمانده یگان آتلانتیک ایالات متحده و فرمانده ارشد نیروهای متحد ناتو در آتلانتیک، اعلام کرد که اگر سازمان ملل تصمیم به تصویب یک عملیات حمایت از صلح با شرکت نیروهای نظامی آسیای مرکزی بگیرد، ایالات متحده آماده است تا در کنار آنها قرار گرفته و مشارکت کند.^(۲۶) این سخنان نشانگر تمایل ایالات متحده به اعزام نیروهای نظامی به آسیای مرکزی می‌باشد. در ماه مه گذشته [سال ۲۰۰۰ میلادی]، مدالین آلبرایت وزیر امور خارجه آمریکا صراحتاً بیان کرد که کمک به دموکراسی‌های آسیای مرکزی و قفقاز که در منطقه استراتژیکی واقع شده و از لحاظ انرژی غنی هستند، شدیداً جزء منافع ملی ما می‌باشد.^(۲۷) استراتژی زیرمنطقه‌ای فرماندهی مرکزی ایالات متحده در سال ۱۹۹۹ اظهار می‌دارد که: «اهمیت مناطق آسیای جنوبی و مرکزی همچنان که اقتصاد کشورهای این مناطق و دسترسی به منابع طبیعی آن توسعه پیدا می‌کند، افزایش خواهد یافت».^(۲۸) سنتراسبت در ۱۹۹۸ با شرکت ۱۴۴۳ سرباز و افسر گسترش یافت و در سپتامبر ۲۰۰۰ نیز تکرار خواهد شد.

ترکیه

ترکیه بواسطه پیوندهای نژادی و زبانی به قفقاز و آسیای مرکزی متصل شده است. به استثناء گرجستان، ارمنستان و تاجیکستان، تمام کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی، به لهجه‌هایی از زبان ترکی سخن می‌گویند، متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تورگوت اوزال، رئیس جمهور ترکیه، تلاش خود را به منظور تشویق و گسترش تماسهای بازرگانی و دولتی با جمهوری‌های تازه استقلال یافته ترک‌زبان، به کار گرفت؛ هر چند مرگ اوزال در آوریل ۱۹۹۳ بخش قابل توجهی از نیروی این جریان را از بین برد، ولی ترکیه همچنان به‌عنوان یک شرکت‌کننده فعال در امور نظامی این دو منطقه باقی ماند. در قفقاز این کشور آذربایجان را در

1. Jack Sheehan

جنگ با جدایی طلبان تحت حمایت ارمنستان در قره‌باغ یاری داد؛ و نیز کمک فراوانی به نیروهای محافظ مرزها و ارتش گرجستان کرد. این کشور در آسیای مرکزی کمتر فعال بوده است؛ گرچه نیروهای نظامی آن در فعالیت‌های تحت حمایت ناتو شرکت می‌کنند. سرویس‌های اطلاعاتی ترکیه نقشی پیشرو در تقویت همکاری بین سرویس‌های اطلاعاتی قفقاز و آسیای مرکزی در مقابله با انتقال مواد مخدر و افراط‌گرایان اسلامی به‌عهده داشته‌اند.

کمک ترکیه به آذربایجان در حقیقت از لحاظ زمانی نسبت به پیدایش ارتش آذربایجان مقدم است. ترکیه در سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲، دو عملیات سزای را در حمایت از آذربایجان در جنگ قره‌باغ، یکی انتقال پنهانی و هوایی ۵۰۰۰ تفنگدار به همراه مهمات و خمپاره‌انداز از طریق نخجوان به آذربایجان در اواسط سال ۱۹۹۱؛ و دیگری آموزش ۴۵۰ داوطلب در یک پایگاه وزارت کشور در نزدیکی شهر «قبله»^۱ در شمال آذربایجان از مارس تا آوریل ۱۹۹۲ انجام داده است. (۲۹) ترکیه همچنین محافظ شخصی رئیس جمهوری آذربایجان، «ابوالفضل الجی‌بیگ»^۲ را نیز آموزش داد. براساس یک توافقنامه پنج ساله، یک واحد نظامی - کمکی ۱۰ نفره در باکو باقی مانده است و در حل مشکلات مربوط به توسعه، به ارتش آذربایجان یاری می‌کند. ترکیه همچنین یک واحد کوچک از نیروهای آذربایجانی را که باگردان ترکیه‌ای ناتو در کوزوو همکاری می‌کنند، آموزش داده است.

ترکیه بعد از ایالات متحده، دومین کمک‌کننده مالی به گرجستان می‌باشد و کمک‌های این کشور شامل کمک‌های لجستیکی و اداری و آموزش‌های نظامی می‌شود. قسمت اعظم کمک‌های نظامی شامل آموزش‌های پرسنل و بازسازی واحدهای مسکونی نظامیان (یک موضوع مهم در گرجستان) می‌شود. کمک ترکیه همچنین در بازسازی مرکز آموزشی ارتش گرجستان در «گوری»^۳ و خرید تجهیزات ارتباطی برای نیروی زمینی و کمک‌های ناوبری به نیروی دریایی

1. Qubbaia
3. Gori

2. Abulfazl Elcibey

گرجستان نیز مصروف شده است.^(۳۰) دو کشور در ۴ مارس ۱۹۹۹، پروتکلی در مورد توافقنامه همکاری نظامی پنج ساله امضا کردند که خواستار کمک ترکیه در رایانه‌ای کردن بخشهای مدیریت لجستیکی و اداری گرجستان، تأمین لوازم پزشکی و کمک در نقل و انتقال بار توسط وسایل نقلیه و نیز هواپیما شده بود.^(۳۱) ترکیه رایانه و تجهیزات آموزش زبان مورد نیاز مرکز آموزش‌های نظامی در «خودجوری»^۱ را تأمین می‌کند و نیز عهده‌دار آموزش ویژه یک ماهه یک واحد ۳۴ نفره از ارتش گرجستان بود که به گردان ترکیه در کوزوو ملحق شده بودند. ترکیه همچنین تأمین‌کننده مهمات و غذا و پرداخت‌کننده قسمتی از حقوق اعضای این گروه است.^(۳۲) ترکیه در مارس و دسامبر ۱۹۹۸، دو قایق گشتی در اختیار نیروهای مرزی گرجستان قرار داد و خدمه گرجی را نیز به‌طور رایگان آموزش داد.^(۳۳) یک واحد از نیروهای ویژه دریایی ترکیه در حال آموزش گردان دریایی گرجستان در «پوتی»^۲ است. ۱۸ افسر گرجی در سال ۱۹۹۸ در دانشکده‌های نظامی ترکیه ثبت نام کردند که این تعداد در ۱۹۹۹ به ۳۰ نفر رسید و ترکیه پیشنهاد کرده است که در سال ۲۰۰۰، ۵۰ نفر دیگر را نیز آموزش دهد.^(۳۴) در آسیای مرکزی، ترکیه در سال ۱۹۹۲، ۳۰ دانشجوی ترکمنی دانشکده افسری را آموزش داد و در ۱۹۹۳ این تعداد به ۳۰۰ دانشجوی و افسر جزء رسید.^(۳۵) نیروهای ترکیه همچنین در سالهای ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ در مانورهای «سنتراسبت»^۳ که در ازبکستان برگزار شد، شرکت کردند.

فرانسه، آلمان و بریتانیا

مشارکت اقتصادی و نظامی اروپا در آسیای مرکزی و قفقاز به اندازه ایالات متحده یا ترکیه عمیق نیست. شرکتهای نفتی اروپایی اولین تماسها را با این منطقه برقرار کردند که از جمله فعال‌ترین آنها شرکتهایی از انگلستان، ایتالیا و فرانسه بود. قسمت عمده کمکهای اروپا

1. Khodjori
3. Centrasbat

2. Poti

در زمینه توسعه، از کانال برنامه‌های به نام کمک تکنیکی به کشورهای مشترک‌المنافع صورت می‌گیرد. در حالی که برخی دول اروپایی کمک‌های دوجانبه نظامی خود را برای مثال به گرجستان افزایش داده‌اند، آنها به‌عنوان یک گروه، خود را تا حد زیادی محدود به کمک‌های اقتصادی و تماس‌های منظم دیپلماتیک کرده‌اند.^(۳۶) این امر الزاماً منعکس‌کننده بی‌میلی این دول نسبت به عمل کردن در خارج از این محدوده نیست، بلکه بیشتر نشانگر تفاوت اولویت‌هاست. در حالی که ایالات متحده و ترکیه، تمرکز خود را بر قفقاز و آسیای مرکزی معطوف داشته‌اند فرانسه به دلایل استراتژیک و تاریخی، بیشتر با شمال آفریقا و جناح مدیترانه‌ای ناتو در ارتباط بوده است. برای مثال، در ۱۹۹۷، میزان کمک‌های فرانسه برای توسعه شمال آفریقا ۳/۳۸۸ میلیون دلار بوده و این میزان برای قفقاز و آسیای مرکزی در حد ۱۸ میلیون دلار باقی ماند.^(۳۷) آلمان به‌طور عمده خود را درگیر توسعه در شرق اروپا کرده است و در همان حال بریتانیا توجه خاصی به دول بالتیک داشته است.

علیرغم سرمایه‌گذاری‌های مهم شرکت‌های نفتی فرانسه در خزر این کشور در امور امنیتی قفقاز و آسیای مرکزی یک بازیگر عمده نبوده است. نیروهای دریایی فرانسه در مانورهای مشارکت جمعی ۹۹ در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح در اواسط ژوئن ۱۹۹۹ در دریای سیاه شرکت کردند و متخصصین دریایی و کشتیرانی فرانسه نیز در اکتبر ۱۹۹۹، امکان بیرون‌کشیدن چندین کشتی غرق‌شده در بندر پوتی را بررسی کردند. فرانسه تجهیزات و امکانات لازم را برای یک بیمارستان صحرایی نظامی، به ارزش تقریبی دو میلیون دلار در اختیار گرجستان قرار داده، هزینه تأسیس دوره‌های آموزش زبان فرانسه را در مرکز آموزش‌های نظامی خودجودی پرداخته و پیشنهاد کرده است که خلبانان گرجستان را آموزش داده و یک دسته از سربازان گرجی را وارد نیروهای حافظ صلح فرانسه در کوزوو نماید.^(۳۸) «تامسون»^۱ یکی از پیمانکاران بزرگ دفاعی فرانسه، در چند مناقصه در مورد امنیت مرزهای گرجستان که تحت

1. Thomson

حمایت دولت ایالات متحده برگزار شد شرکت کرد، اما یک شرکت آمریکایی به نام «شرکت بین‌المللی کاربردهای علمی» از او سبقت گرفت.

فعالیت‌های نظامی آلمان در قفقاز و آسیای مرکزی، عمدتاً بر آموزش و مشاوره متمرکز شده است. در سال ۱۹۹۹، ده نفر از کارکنان خدماتی گرجستان در حال کارآموزی در آلمان بودند و یک ژنرال چهار ستاره آلمانی، «هنینگ ون اوندارزا»^۱ یکی از اعضای سه نفره گروه مشورتی امنیت بین‌الملل است که در مورد اصلاحات نظری و آموزشی به دولت گرجستان نظر مشورتی می‌دهند. ون اوندارزا قبلاً مسئول الحاق ارتش آلمان شرقی و غربی بود و نیز در مورد ادغام ارتش لهستان به ناتو نظر مشورتی می‌داد. در ۱۹۹۰، آلمان شروع به صادرات مقادیر عظیمی از تسلیحات، مهمات و دیگر تجهیزات متعلق به ارتش آلمان شرقی سابق به ترکیه نمود که ظاهراً بخشی از این تسلیحات مجدداً به کشورهای دیگر صادر شده است. این امکان وجود دارد که ترکیه مقادیری از این اقلام را برای تجهیز آذربایجان در جنگ علیه ارمنستان به کار برده باشد. بین سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۴، آلمان ۹۰۰۰ کامیون ارتش آلمان شرقی سابق را به روسیه، اوکراین و قزاقستان صادر کرد. آلمان همچنین یک قایق گشت ساحلی به گرجستان داده است. (۳۹)

بریتانیا حضور اقتصادی فعالی در قفقاز داشته است و شرکتهای بریتانیایی به شکل وسیعی در دو مورد از مشهورترین پروژه‌های منطقه درگیر می‌باشند: شرکت «بی‌پی-آموکو»^۲ سهامدار عمده و تنها مجری کنسرسیوم بین‌المللی نفت آذربایجان است که بزرگترین حجم تولید در دریا را در حال حاضر در آذربایجان برعهده دارد، و بانک بریتانیایی خاورمیانه، اولین بانک غربی است که در ارمنستان افتتاح شد. با این وجود بریتانیا، همانند فرانسه نیز در امور توسعه دوجانبه مستقیم یا کمک نظامی، نقش نسبتاً کمی را برعهده دارد. کمکهای این کشور تا حد زیادی به برنامه‌های آموزشی تحت حمایت ناتو محدود شده‌اند. برنامه مطالعات جنگ

1. Henning Vonondarza

2. BP-Amoco

کالج کینگز لندن طی چندین سال، یک دوره ویژه یک‌ساله فوق‌لیسانس را با هدف آموزش غیرنظامیان مشغول به کار در وزارتخانه‌های دفاع جمهوری‌های شوروی سابق به‌عنوان تحلیل‌گر برگزار کرده است و یک ژنرال انگلیسی ریاست گروه مشورتی امنیت بین‌الملل را در گرجستان برعهده دارد. ابتکار امداد بریتانیا-مجموعه‌ای از برنامه‌های آموزشی و مشورتی نظامیان غیر از ناتو- عمدتاً بر بالتیک و اروپای شرقی متمرکز شده‌اند.^(۴۰)

روسیه، ایران و چین

در حالی که اعضای ناتو به دنبال راه‌حلی برای تعهدات خود در قفقاز و آسیای مرکزی می‌باشند، روسیه، چین و ایران فعالانه در حال تعقیب منافع خودشان در این منطقه هستند. از نظر نظامی، روسیه با فاصله زیادی قدرت مسلط باقی می‌ماند. هیچ‌یک از دول بازمانده از شوروی سابق نمی‌توانند از لحاظ حجم و قابلیت نیروها، حتی به ارتش روسیه نزدیک شوند. تمامی ارتشهای کشورهای شوروی سابق کماکان از تسلیحات طراحی شده توسط روسیه استفاده کرده و به قطعات یدکی ساخت روسیه و کمکهای خدماتی آن نیازمند هستند. روسیه به عنوان یک میانجی میان نیروهای نظامی چندملیتی (برای مثال مابین ارتش‌های گرجستان و آذربایجان)؛ همین‌طور میان گروه‌بندی‌های منطقه‌ای، از قبیل کشورهای مشترک‌المنافع بدون انسجام گرجستان، ازبکستان، اوکراین، آذربایجان و مولداوی که کشورهای «گوام»^۱ خوانده می‌شوند، باقی می‌ماند. کلیه نیروهای نظامی در زمینه آموزش پیشرفته در مفاهیم عملیاتی و موضوعات تکنیکی به نهادهای نظامی روسیه وابسته‌اند. حتی گرجستان که فعالانه به دنبال یاری‌نگرفتن از روسیه در آموزش افسران‌ش بوده است، در ۱۹۹۹، ۲۵۰ نفر از ۴۰۰ کارآموز افسری خود را به آکادمی‌های خدماتی روسیه فرستاد. پایگاه‌های نظامی روسیه، تقریباً در تمام کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی به قوت خود باقی مانده‌اند.

1. GUUAM= Georgia, Ukraine, Uzbekistan, Azerbaijan and Moldava.

جنبش‌های ملی‌گرایانه در آذربایجان و گرجستان در اوایل دهه ۱۹۹۰، احساسات قوی ضد روسی را برانگیخت و این احساسات را در سیاست‌های ملی نیز تثبیت کرد. در هر دو کشور، روسیه در بهترین حالت بایی تفاوتی و به شکلی بدخواهانه نگریسته می‌شود و همکاری نزدیک با کشورهای عضو ناتو به عنوان عامل توازن لازم و مطلوب فرض می‌شود.

در آسیای مرکزی چشم‌انداز کاملاً متفاوت است. اگرچه به روسیه با دیده سوءظن نگریسته می‌شود، با این وجود، رهبران آسیای مرکزی تهدیدات جدی تری را از سوی چین بویژه جنبش‌های بنیادگرای اسلامی که پایگاه آنها در افغانستان و پاکستان است، برای خود متصورند. در مواجهه با این چالش‌ها، روسیه به عنوان یک متحد حامی تا یک دشمن به نظر می‌رسد؛ و تمایل آشکار این کشور به جنگ در تاجیکستان و چین علیه افراتیون مذهبی، تنها اعتبار تضمین امنیتی این کشور را تقویت می‌کند.^(۴۱) در حال حاضر مذاکراتی درخصوص یک مرکز مشترک ضد تروریسم در مسکو برای آسیای مرکزی در جریان است.^(۴۲)

همچنین ایران به شکلی فعالانه در پی منافع خود در آسیای مرکزی و قفقاز است. ایران یکی از کارآمدترین مسیرها برای انتقال نفت و گاز خزر به اقتصاد آسیا است. این کشور دارای ترمینال‌های کشتیرانی توسعه یافته، نیروی کار تکنیکی ماهر و یک شبکه توسعه یافته از خطوط لوله است که می‌تواند به آسانی از آذربایجان تا قزاقستان امتداد یابد. به هر حال، این کشور بواسطه تحریم‌های ایالات متحده از ایفای نقش خود در صادرات نفت و گاز خزر باز مانده است و علیرغم آشتی در حال وقوع بین واشنگتن و تهران، هرگونه تغییر در سیاست ایالات متحده در آینده نزدیک نامحتمل است.

قبل از آتش‌بس ماه مه ۱۹۴۴ در جنگ قره‌باغ، دیپلمات‌های ایرانی واسطه ایجاد چند آتش‌بس کوتاه‌مدت بین نیروهای ارمنی و آذری شدند.^(۴۳) ایران از طریق تأمین کمک‌های بشر دوستانه، حمایت از احداث خطوط لوله و ریل‌های قطار و شبکه‌های انتقال برق که شبکه‌های ارمنستان و ترکمنستان را به ایران متصل می‌کند و نیز با تلاش در جهت تأثیرگذاری

بر رفتار سیاسی از طریق تأمین مالی و حمایت از گروه‌ها و جنبش‌ها در پی دستیابی به منافع منطقه‌ای بوده است.^(۴۴) ایران همچنین نقش مهمی در همکاری با روسیه، ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان جهت تأمین کمک نظامی به گروه‌های ضدطالبان در حال جنگ در افغانستان داشته است.^(۴۵)

چین سه نوع منافع متداخل در آسیای مرکزی دارد: برآوردن نیازهای روزافزون انرژی، افزایش ثبات در مرزهای غربی خود و افزایش تجارت. احتیاج چین به انرژی به‌طور چشمگیری در آینده افزایش خواهد یافت. این کشور از یک صادرکننده نفت با تولید بیش از ۳ میلیون بشکه در روز در اواسط دهه ۱۹۸۰ به یک واردکننده خالص در نوامبر ۱۹۹۳ تبدیل شد.^(۴۶) انتظار می‌رود نیاز چین به نفت از ۱۸ میلیون بشکه در روز در ۱۹۹۵ به ۳۲ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۰ برسد. گفتگوهای اولیه برای احداث خط لوله از آسیای مرکزی به شرق چین صورت پذیرفته است. به هر حال، چنین پروژه‌هایی با بیش از ۳۹۰۰ مایل، در حدود ۱۰ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت و غیرمحمتمل است که یک طرح قابل اجرا از لحاظ اقتصادی باشد.

منافع چین در منطقه همچنین از تمایل این کشور به کنترل جمعیت ناراضی «اویغور»^۱ در استان غربی «سین‌کیانگ»^۲ که در مجاورت مرز قزاقستان قرار داد، ناشی می‌شود. حمایت چین از دولت قزاقستان بخشی از تلاش این کشور به منظور منصرف کردن این دولت از حمایت از جنبش‌های ملی‌گرایانه اویغور است که متهم به اعمال تروریستی در سین‌کیانگ، پکن و دیگر نقاط هستند. دولت قزاقستان در سرکوب فعالیت‌های ملی‌گرایانه اویغور در داخل مرزهایش با چین، همکاری کرده است. چین به سختی کوشیده است تا نقشی پیشرو در صنعت نفت و گاز قزاقستان، هم به‌عنوان مصرف‌کننده و هم تأمین‌کننده کالاها و خدمات ایفا کند. در ۱۹۹۲، ۵۰٪ از واردات کالاهای مصرفی قزاقستان از چین بوده است.^(۴۷) تعهدات چین به صنعت انرژی قزاقستان متجاوز از ۹/۵ میلیارد دلار است.^(۴۸)

1. Uighur

2. Xinjiang

تحلیل‌گران در پکن، آسیای مرکزی را نه تنها به عنوان یک فرصت، بلکه همچنین به عنوان مکانی می‌نگرند که منافع چین می‌تواند با منافع دیگر کشورها تضاد پیدا کند. «ژوژیا ئوجی»^۱ محقق مرکز تحقیقات اقتصادی نفت در پکن می‌گوید:

«امنیت نفت و گاز در آسیا در آینده تحت تأثیر بازی ژئوپلیتیک جدیدی بین غرب (ایالات متحده)، روسیه و چین و برخی مناطق حساس از قبیل دریای سیاه، کریدور ایران-افغانستان و دریای جنوبی چین رخ خواهد داد. بی‌شک چین منافع ژئوپلیتیکی بزرگی در گسترش خواسته‌های سیاسی و اقتصادی خود در آسیا خواهد داشت. دخالت این کشور در امور نفت و گاز منطقه، مؤلفه‌ای مهم از این بازی جدید ژئوپلیتیک خواهد بود... بی‌شک اولویت ژئوپلیتیک چین، در آینده از سرگیری یک ژئواستراتژی جسورانه خواهد بود که باعث ایجاد نقشی راهبر نه تنها در آسیا، بلکه در صحنه جهانی خواهد شد.» (۴۹)

مناقشات بالقوه ناتو

حضور ناتو در قفقاز و آسیای مرکزی سئوالات مشکلی در خصوص چگونگی درگیر شدن با روسیه به بهترین طریق و تدارک عملیات نظامی در خارج از منطقه، نقش منطقه‌ای ترکیه و کانون توجه سیاسی پیمان طرح می‌کند. فعالیت ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز بار دیگر مشکلات شناخته شده اولویت‌های راهبردی متفاوت و موضوع تقسیم مسئولیت در بین پیمان را رواج می‌دهد و به علاوه موضوعات جدیدی از قبیل ساختار ضعیف، فاسد و بی‌ثبات رژیم‌های آسیای مرکزی و قفقاز و سطح بالای تنش‌های داخلی و بین‌المللی که این دولت‌ها با آنها مواجهند، از قبیل انتقال رو به رشد مواد مخدر، بنیادگرایی اسلامی و ناآرامی در میان اقلیت‌های نژادی و گروه‌های اسلامی را مطرح می‌کند.

1. Xu Xiaojie

بحران‌های داخلی

مناقشات منطقه‌ای می‌تواند ناتو را به وضعیتی بکشاند که این پیمان ترجیح می‌دهد از آن پرهیز کند و اغلب نتیجه دسیسه‌های دولتهای محلی است که مایلند کمکهای ناتو را دلیل سیاست‌های خطرناک یا مشکوک نشان دهند. مانور سنتراسبت در ازبکستان در سال ۱۹۹۸ نشان داد که ناتو چگونه باید همان‌گونه که مراقب دشمنانش است، مراقب آنهايي باشد که خود را شریک او قلمداد می‌کنند. ایالات متحده می‌خواست تا مانور را در منطقه شمال تاشکند، جایی که تأسیسات آسیب‌پذیر صنعتی و انرژی هسته‌ای قرار دارند، برگزار کند، زیرا هدف اعلام شده مانور، تمرین نجات در پی فجایع صنعتی یا طبیعی بود. ولی مقامات ازبک قاطعانه خواستار برگزاری مانور در دره «فرغانه»^۱ بودند، ناحیه‌ای در مزر ازبکستان - تاجیکستان که صحنه نزاع‌های مکرر بین گروه‌های قومی، از جمله گروه‌های مخالف رئیس جمهور «اسلام کریم‌اف»^۲ بوده است. در حقیقت مقامات ازبک این مانور را به‌عنوان فرصتی برای سرکوب گروه‌های مخالف منطقه در نظر داشتند. (۵۰)

مناقشات منطقه‌ای، اگر شرایط به‌گونه‌ای باشد که طی آن نیروهای ناتو و طرفهای مختلف تحت حمایت روسیه در مقابل هم قرار گیرند، می‌تواند به آسانی روسیه و ناتو را در تقابلی ناخواسته قرار دهد. رئیس جمهور گرجستان، ادوارد شواردنادزه، خواستار یک عملیات از نوع «ایفور»^۳ در «آبخازیا»^۴، استان شورشی مجاور دریای سیاه شده است که با حمایت روسیه در ۹۳-۱۹۹۲ از گرجستان جدا شد. نیروهای نظامی روسیه کماکان در پایگاه روسیه در «گوداتا»^۵ در آبخازی باقی مانده و گفته می‌شود که حداقل در یک مورد، در ژوئن ۱۹۹۸، به حمایت از نیروهای نظامی آبخاز علیه حملات گرجستان برخاسته‌اند.

1. Ferghana

2. Islam Karimov

3. IFOR (Implementation Force)

4. Abkhazia

5. Gudauta

مناقشات بین دولتی

ناتو همچنین در درگیری با دیگر دولتها در معرض خطر است. مقامات رسمی پیمان ناتو ادعا کرده‌اند که هیچ کشوری نباید برنامه مشارکت برای صلح را تهدیدکننده ببیند و مکرراً خاطر نشان کرده‌اند که این برنامه بر روی فعالیت‌هایی از قبیل عملیات حمایت از صلح، مداخله بشردوستانه و اقدامات جستجو و نجات تأکید می‌کند. به هر حال دولتهای غیر عضو ناتو، این اقدامات را خیرخواهانه و فارغ از منافع نمی‌نگرند. برای مثال، پکن مانور سنتراسبت را برضد منافع چین قلمداد می‌کند. یک کارشناس ارشد سیاسی در مجمع محققان سیاست خارجی پکن گفته است که «حرکت ناتو به شرق مثالی از گسترش مسیحیت است که از نظر روانی تهدیدی برای چین به‌شمار می‌رود و می‌تواند در نهایت به برخورد تمدن‌ها بیانجامد» (۵۱) موافقتنامه آوریل ۱۹۹۶ در مورد اقدامات اطمینان‌سازی چندجانبه، اولین توافق جمعی بین روسیه، چین، قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان حاکی از این است که نظرات چین و روسیه ممکن است در برخی موارد با هم تلاقی کند.

منافع متضاد اعضای ناتو

بیشترین احتمال ممکن این است که اختلافات سیاسی اعضای ناتو در خصوص دخالت در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز بر این پیمان تأثیر بگذارند. سطوح متفاوت سرمایه‌گذاری - در هر دو زمینه استراتژیک و اقتصادی - اولویت‌های ملی متفاوتی را ایجاد خواهد کرد. اعضای ناتو نگران این مسئله هستند که ناتو به خاطر منافع یک عضو به این منطقه کشانده شود. دانمارک، ایالات متحده و ایتالیا، مدافعان اصلی توسعه متمرکز منطقه‌ای جهت برنامه مشارکت برای صلح می‌باشند؛ که از آن طریق یک یا دو عضو ناتو پیوندهای محکم‌تری با برخی کشورهای شرکت‌کننده در برنامه مشارکت برای صلح ایجاد می‌کنند و دیگر متحدان که با شک و تردید به این ترتیبات می‌نگرند، از این نگرانند که این امر می‌تواند ضامن موفقیت هژمونیک برخی دولتها

تحت پوشش این برنامه باشد. (۵۲) برای مثال، اگر ایالات متحده پیوندهای خود را با منطقه توسعه داده و از مشارکت برای صلح به عنوان یک پوشش چندجانبه استفاده کند، احتمال دارد که متحدانش پرسش‌هایی را در مورد حمایتشان از این برنامه طرح کنند.

همچنین بین متحدان ناتو درباره اینکه ترکیه تا چه حد باید نقش مسلطی در منطقه ایفا کند، اختلافاتی وجود دارد. ایالات متحده به طور فعال از نقش مهم ترکیه به عنوان محور ترتیبات اقتصادی و امنیتی در قفقاز حمایت کرده است. اما دولتهای اروپایی با توجه به نقض حقوق بشر در ترکیه برضد مردم گرد و موقعیت مسلط نظامیان در دستگاه دولتی ترکیه، در این مورد تردید دارند. (۵۳) سیاست‌های ترکیه در منطقه که شامل تجاوزهای مکرر به خاک عراق برای مقابله با شورشیان گرد، مانورهای نظامی در مرز ارمنستان در پاسخ به حملات این کشور در طول جنگ قره‌باغ، و براساس برخی گزارشات، تلاش برای براندازی دولت آذربایجان در مارس ۱۹۹۵ می‌شود، بسیار تجاوزکارانه و تهدیدی بی‌جهت علیه دولتهای اروپای مرکزی محسوب می‌شود. منافع درونی متحدین نیز پیرامون اینکه کدام منطقه از جهان مورد توجه ناتو در دنبال کردن فهرست خارج از منطقه‌اش است، متفاوت می‌باشد و در این مورد که آیا قفقاز و آسیای مرکزی، مناسب‌ترین منطقه کانون توجه غرب است، اختلافاتی وجود دارد. برای مثال، میلیون‌ها نفر از اهالی شمال آفریقا که در اروپا زندگی می‌کنند، ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی این منطقه را به شکل مسئله‌ای کاملاً حیاتی‌تر برای سیاست و امنیت اروپای غربی درآورده‌اند. در همان حال که متحدان ناتو اولویت‌های ژئوپلیتیک خود را دوباره تعریف می‌کنند، منطقه‌ای که منابع محدود ناتو می‌بایستی در آنجا صرف شود، به شکل روزافزونی به موضوعی قابل بحث تبدیل می‌شود.

نتیجه‌گیری

تاکنون، در مورد قفقاز و آسیای مرکزی عمدتاً از نقطه نظر سیاست خطوط انتقال نفت

صحبت شده است. تحلیل‌گران توجه زیادی را به اینکه خطوط لوله بایستی از کجا عبور کنند، محتمل‌ترین مسیرها کدام خواهند بود و نتایج سیاسی این تصمیمات چه خواهد بود، معطوف کرده‌اند. اما سیاست‌های نفتی باعث گسترش زمینه حضور نظامی ناتو می‌شود. روشن نیست که فعالیت نظامی ناتو بوسیله نوعی استراتژی قابل تشخیص سیاسی که فعالیت‌های اعضای ناتو را در منطقه با اهداف اصلی متحدان مرتبط کند، هدایت شود. سیاست نادرست ناتو ممکن است در مواقع بحرانی، به درگیری منازعات داخلی کشورها در قفقاز یا آسیای مرکزی و یا مقابله با یک قدرت منطقه‌ای از قبیل ایران یا روسیه منجر شود. در فقدان هرگونه راهبرد سیاسی در مورد اولویت‌های ناتو، طراحان مشارکت برای صلح کوشیده‌اند تا هیچ‌گونه گزینه سیاسی را از دست ندهند. حتی در حالی که مقامات رسمی ناتو به‌طور غیررسمی اذعان می‌کنند که هیچ امکانی برای هیچ‌یک از کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی جهت الحاق به ناتو وجود ندارد، مقامات رسمی ارشد ناتو اعلام می‌کنند که عضویت در پیمان در آینده برای تمام دولت‌های قفقاز و آسیای مرکزی ممکن است. حتی هنوز این عقیده که عضویت در ناتو ممکن است زمانی در آینده میسر باشد، در سیاست داخلی کشورهایی از قبیل گرجستان و آذربایجان تأثیرگذار است، و در همان حال روسیه را ناخرسند کرده و به بدگمانی این کشور در مورد نیت غرب دامن می‌زند.

باید بین سیاست‌های اعضای ناتو در قفقاز و آسیای مرکزی و سیاست‌های خود ناتو خطوطی روشن‌تر ترسیم شود و این امر بویژه به خاطر شکاف عمیقی که بین سیاست‌ها و تعهدات دو عضو ناتو، یعنی ایالات متحده و ترکیه، با این پیمان پدید آمده اهمیت دارد. هرچند آنکارا و واشنگتن ممکن است منافع ملی مهمی در این مناطق داشته باشند، ولی به هیچ‌وجه روشن نیست که این منافع مورد توجه و علاقه ناتو به عنوان یک نهاد باشد.

اوج ابهام بین سیاست‌های ملی اعضا و سیاست‌های ناتو، توسعه برنامه‌هایی است که «روح مشارکت برای صلح» خوانده می‌شوند. چنین برنامه‌هایی به احتمال قوی، استفاده کارآمد از منابع موجود ملی در حمایت از سیاست‌هایی است که ناتو هیچ‌گاه آنها را انکار نکرده است. با

این وجود، هرگز نمی‌بایستی اجازه داده شود تا برنامه «روح مشارکت» برای صلح تا این اندازه رونق بگیرد. مقامات برنامه مشارکت برای صلح ناتو متذکر شده‌اند که اعضای ناتو نسبت به مطلع ساختن کامل ناتو از تماس‌ها و برنامه‌هایشان با نیروهای نظامی قفقاز و آسیای مرکزی، رغبتی ندارند که منعکس‌کننده نگرانی بی‌مورد این مقامات در خصوص منافع ملی هر یک از دولتهای عضو می‌باشد. با این وجود، ناتو هنوز تلاشی جهت برقراری سطح مشابهی از آزادی عمل از جانب خود نکرده و این مسئله را به‌عهد تک‌تک دول عضو ناتو و ناظران خارجی گذارده است تا بین کمکها و برنامه‌های دوجانبه و آنهایی که تحت حمایت ناتو قرار دارند، تمایز بگذارند. ابهام و دوپهلویی در اهداف ناتو در قفقاز ممکن است منعکس‌کننده نوعی اجماع ضعیف در بین اعضای این پیمان در خصوص تلاش آنها جهت تشویق و کمک به توسعه کشورهای تازه استقلال یافته باشد. این تلاش به نوبه خود تلاشی ارزشمند است اما ناتو در دنبال کردن آن در دام بزرگی گرفتار شده است. این پیمان با توسعه مجموعه برنامه‌های بسیار پیچیده و متنوعی که باعث سردرگمی ناظران خارجی و پوشاندن تفاوت بین برنامه‌های کمک هر یک از دول عضو و ناتو می‌شود، در معرض این خطر قرار دارد که به سرپوشی برای سیاست‌های اعضای جسورتر خود تبدیل شود.

یادداشت‌ها

۱. جهت بررسی بیشتر پیمان نیروهای نظامی متعارف در اروپا نگاه کنید به:

Jack Mendelsohn, "The CFE Treaty: In Retrospect and Under Review", *Arms Control Today*, April 1996, Vol. 26, No. 3, pp. 7-11; and Richard A. Falkenrath, "The CFE Flank Dispute: Waiting in the Wings", *International Security*, Vol. 19, No. 4, Spring 1995, pp. 118-44.

۲. بی‌ثباتی و در بعضی مواقع جنگ آشکار از اوایل بهار ۱۹۸۸ در امتداد منطقه جانبی جنوبی روسیه

(شوروی سابق) پدیدار گشت. در اواخر سال ۱۹۹۱ نیروهای آذربایجان و ارمنستان در جنگی آشکار با یکدیگر درگیر شدند و گرجستان و چین به هرج و مرج و بی‌نظمی کشیده شدند. جنگ داخلی در تاجیکستان در اواخر ژوئن ۱۹۹۲ شروع شد.

۳. نگاه کنید به:

Wade Boese and Christopher Fisher, "Pragmatism in Practice: CFE Seeks to Secure Europe's Future" *Jane's Intelligence Review*, February 2000, pp. 14-19.

۴. درخصوص سیاستها و اهداف امنیتی گرجستان و آذربایجان بین سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ نگاه کنید به:

Phillip Petersen, "Security Policy in Post-Soviet Central Asia", *European Security*, Vol. 4, No. 1, Spring 1995, pp. 132-219.

5. Bill Gertz, "Russia Tells US it Will Violate Arms Pact", *Washington Times*, 7 October 1999, p. A1.

6. "Revision to CFE Treaty Reduces Euro Arsenal", *Jane's Defense Weekly*, 24 November 1999, p. 3.

7. "Moscow To Reduce Arms Based in Georgia", *New York Times*, 23 November 1999, p. A3. and Umit Enginsoy, "US Warns New CFE Treaty May Not Be Signed", *Defense News*, 22 November 1999, p. 8.

8. "Partnership for Peace", *NATO Basic Fact Sheet*, No. 9, March 1996, pp. 1, 4.

۹. همان، ص ۲.

10. "Exercises in Uzbekistan Aimed at Central Asian Security", *Interfax*, 23 September 1998.

11. R. Jeffrey Smith, "US Leads Peacekeeping Drill in Kazakhstan; Multinational Exercises Aimed at Promoting Stability in Resource-Rich Central Asia", *Washington Post*, 15 September 1997, p. A17.

12. Vladimir Kuznetsova and Sergie Ostanin, "Lawmakers Concerned about NATO Manoeuvres Near Russia", *ITAR-TASS*, 19 September 1997.

13. "Foreign Minister Tokayev Hails Multinational Peacekeeping Exercise", Moscow, 16 September 1997, in *BBC Summary of World Broadcasts*, part 1, former USSR; Central Asia; Uzbekistan, SU/D3027/G, 18 September 1997.

14. "NATO to Hold First Troop Exercises in Central Asia", *ANP English News Bulletin*, 15 September 1997.

۱۵. این کشورها عبارتند از: آلبانی، بلغارستان، استونی، مقدونیه، لتونی، لیتوانی، رومانی، اسلواکی و استونی.

۱۶. نگاه کنید به:

"Intervention", Statement by Andrus Oovel, Minister of Defence of Estonia, EAPC Defence Ministerial Session, 12 June 1998, Brussels, available at: www.vm.ee/docu/speech/1998/s980612e.htm.

۱۷. کشورهایی که در عملیات مشارکت برای صلح شرکت نکردند ارمنستان، تاجیکستان و ترکمنستان بودند. البته در سال ۱۹۹۷ رئیس جمهور ترکمنستان صفرمراد نیازف برنامه‌ای را برای سالهای ۹۷ تا ۹۹ تصویب کرد که به نیروهای مسلح کشورش اجازه می‌داد تا در وضعیت‌های اضطراری بین‌المللی مشارکت نمایند.

18. Brooks Tigner, "Alliance May Tap Security Funds for pfp Infrastructure", *Defense News*, 20-26 January 1997, p. 14.

۱۹. جهت بررسی بیشتر در مورد سیاست آمریکا در منطقه نگاه کنید به:

Rajan Menon, "Treacherous Terrain: Political and Security Dimensions of Energy Development in the Caspian Sea Zone", *Access Asia Review*, Vol. 9, No. 1, February 1998.

20. Rosemarie Forsythe, *The Politics of Oil in the Caucasus and Central Asia*, Adelphi Paper 300 (Oxford University Press for the IISS), 1996, p. 37.

۲۱. ارمنستان علیرغم روابط نزدیک نظامی‌اش با روسیه، بزرگترین دریافت‌کننده کمک‌های اقتصادی دوجانبه از آمریکا می‌باشد.

22. Author's Interview, Wahsington DC, December 1999.

23. US Department of State, FY 1998 Report, Office of the Coordinator of US Assistance to the NIS. FY 1998 Reprot, Washington DC: January 1999.

24. Author's Interview, Washington DC, December 1999.

۲۵. همان.

26. Smith, "US, Russian Paratroops Join in Central Asian Jump".

27. "Prepared Statement by Madeleine K. Albright, Secretary of State, Before the Senate Appropriations Committee Foreign Operations subcommittee", *Federal News Service*, 22 May 1997.

28. US Central Command, *Sub-Regional Theater Strategies for South and Central Asia*, 1999, Available at: www.centom.mil/subregional-strat/asia-region.htm. Central Command formally took responsibility for Central Asia in October 1999.

29. Author's Interview with Western Diplomat, September 1994.

30. Resonance No. 157, 12 June 1998, p. 2, in CIPDD, *Army & Society in Georgia*, June 1998. Details of the Georgian.

Peacekeeping Platoon in Kosovo can be found in *Resonance* No. 239, September 2, 1999, p. 1; and *Dilis Gazeti* No. 199.

September 2 1999, p. 3; Summarized in CIPDD, *Army & Society in Georgia*, September 1999.

31. CIPDD, *Army & Society in Georgia*, March 1999.
32. *Svobodanya Gruzia*, No. 189, 18 August 1999, p. 3; *Dilis Gazeti*, No. 189, 21 August 1999, p. 2; in CIPDD, *Army & Society in Georgia*, August 1999.
33. *Resonance* No. 61, March 7 1998, p. 2, in CIPDD, *Army & Society in Georgia*, March - June 1998; and *Sarkartvelos Gazeti*, No. 173, December 9, 1998, p.1; *Kavkasioni*, No. 90, December 28-January 5, 1998, p. 1, in CIPDD, *Army & Society in Georgia*, December 1998.

۳۴. نگاه کنید به:

- Droni No. 60, June 8, 1999, p. 11, in CIPDD, *Army & Society in Georgia*, June 1999.
35. "Turkmenistan", in *Jane's Sentinel-South East Asia* (London: Jane's Information Group, 1997).

۳۶. در بعضی زمینه‌ها حضور گروه‌های اروپایی جدی می‌باشد. به عنوان مثال مقاماتی از فرانسه، سوئیس و آلمان در دفاتر برنامه کنترل مواد مخدر ملل متحد در آسیای مرکزی نمایندگی دارند.

37. OECD, *Geographical Distribution of Financial Flows to Aid Recipients, 1993-1997*. Data Were Adjusted to Constant Dollars. (Paris: OECD Publications, 1999).
38. *Dilis Gazeti* No. 129, June 10/99, p. 5; Droni No. 63, June 15 1999, p. 1; 7 Dge, No. 65, June 16-17 1999, p. 1, 6, in CIPDD, *Army & Society in Georgian*, June 1999.

۳۹. نگاه کنید به:

- I. Aladashvili, "Marine Borders Need Immediate Defence", *Army and Society in Georgia*, DIPDD, July 1998. Ottfried Nassauer, "An Army Surplus: The NVA's Heritage", in Edward, J. Laurance and Herbert Wulf (eds.), *Coping with Surplus Weapons: A Priority for Conversion Research and Policy*, BICC Brief 3 (Bonn: Bonn International Center for Conversion (BICC), June 1995. Available at

www.bicc.de/weapons/brief3/brief3.html.

40. ww.mod.uk/policy/outreach.htm.

۴۱. نگاه کنید به:

S. Dudoignon, "Political Parties and Forces in Tajikistan, 1989-1993"; B. Brown, "The Civil War in Tajikistan, 1992-1993; and M. Orr, "The Russian Army and the War in Tajikistan", in M. Djalili, F. Grare, and S. Akiner, (eds.), *Tajikistan: The Trials of Independence* (New York: St. Martin's Press, 1997).

۴۲. نگاه کنید به:

Sergei Yakovlev, "Central Asian Security Worries ex-soviet States", Reuters, 9 April 2000.

۴۳. نگاه کنید به:

Michael Croissant, *The Armenia-Azerbaijan Conflict: Causes and Implications* (Westport, CT: Praeger, 1998), p. 104.

۴۴. نگاه کنید به:

Iran "Spies" Detained in Kazakhstan", RFE/RL *Newsline*, Vol. 2, No. 38, part. 1, 25 February 1998; Bruce Pannier, "Regional Ambitions and Interests in Tajikistan: The Role of Afghanistan, Pakistan and Iran", in Djalili, Grare and Akiner (eds.), *Tajikistan: The Trials of Independence*, pp. 126-28; and "Security Chief Describes "Destructive" Activity of Iranian Secret Services", *Bakinski Rabochi*, 30 March 1999, pp. 4-5.

۴۵. در مورد فعالیت ایران در افغانستان نگاه کنید به:

Anwar ul-Haq Ahady, "Saudi Arabia, Iran and the Conflict in Afghanistan", in William Maley, *Fundamentalism Reborn? Afghanistan and the Taliban* (New York: New York University Press, 1998)

46. "China's Deregulation, Expansion not Enough to Restore Market Balance", *Oil and Gas Journal*, Vol. 95, No. 30, 29 September 1997, pp. 33-39. Kent E. Calder, "Asia's Empty Gas Tank", *Foreign Affairs*, Vol. 75, No. 2, March / April 1996, p. 55-69. Also, Gaye Christoffersen, "China's Intentions for Russian and Central Asian Oil and Gas", *NBR Analysis*, No. 2, March 1998, Available at:

www.nbr.org/publications/analysis/vol9no2/index.html.

47. Ross Munro, "China's Waxing Spheres of Influence", *Orbis*, Vol. 38, Autumn 1994, pp. 585-605.

48. Richard Dion, "Should Kazakhstan Go East?", *Oil and Gas Journal*, Vol. 95, No. 40, 6 October 1997, pp. 24-25.

49. Xu Xiaojie, "China Reaches Crossroads for Strategic Choices", *World Oil*, April 1997.

50. "New Training Exercises in Uzbekistan", *Nezavisimaya Gazeta*, 23 January 1998, p.5.

51. "China's Worry About America", *Foreign Report*, No. 2, 465, 25 September 1997.

۵۲. برای مثال نگاه کنید به:

Brooks Tigner, "Alliance May Tap Security Funds for PfP Infrastructure", *Defense News*, 20-26 January 1997, p. 14.

53. *Weapons Transfers and Violations of the Laws of War in Turkey* (New York: Human Rights Watch Arms Project, November 1995).